



جلسه ششم: ۹۳/۶/۱۸

سوره مبارکه بقره

- حضرت علامه آیات ۱۳۵ تا ۱۴۱ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۱۳۵ تا ۱۴۱:

<p>وَقَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵)</p> <p>و گفتند: یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید. بگو: بلکه آیین ابراهیم را [پیروی می‌کنیم] که ملازم حق است و او از مشرکان نبود.</p>
<p>قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)</p> <p>بگوید: ایمان آوردیم به خداوند و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگانش نازل شده و آنچه به موسی و عیسی داده شد و به آنچه پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شدند. ما میان هیچ یک از آنها فرق نگذاریم و سر به فرمان اویم.</p>
<p>فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷)</p> <p>پس اگر آنان نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان آوردند، قطعاً هدایت یافته‌اند، و اگر روی برتافتند، جز این نیست که سر ناسازگاری دارند و خداوند، تو را از شر آنان مصون می‌دارد که او شنوای داناست.</p>
<p>صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸)</p> <p>رنگ الهی [توحیدی را بگیرد] و چه رنگی از رنگ الهی خوش‌تر است؟ و ما پرستندگان اویم.</p>
<p>قُلْ أَوْحَايُنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)</p> <p>بگو: آیا با ما در باره‌ی خدای یکتا مجادله می‌کنید؟ در حالی که او پروردگار ما و شماست و برای ماست اعمال ما و برای شماست اعمال شما و ما او را خالصانه می‌پرستیم.</p>
<p>أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰)</p> <p>یا [هنوز] می‌گویید ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بودند؟ بگو: آیا شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ و راستی چه کسی ظالم‌تر از آن کس است که شهادتی را که از خدا [در باره‌ی این پیامبران] نزد اوست کتمان کند؟ و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.</p>
<p>تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۱)</p> <p>[به هر حال] آنها امتی بودند که گذشتند برای آنهاست آنچه کردند و برای شماست آنچه کردید، و شما را از آنچه آنها می‌کردند نپرسند.</p>

- آیات ۱۳۵ تا ۱۳۸: انسان به هر چیزی ایمان آورد لاجرم رنگ آن را به خود می‌گیرد. این یکی از قوانین قطعی در زندگی است.

- یعنی اگر اعتقاد داشته باشد، مشکلات را پول حل می‌کند و خودش را بر این اعتقاد ملزم کند لاجرم رنگ پول به خود می‌گیرد

یعنی مردم همان‌گونه که با پول رفتار می‌کنند با او هم رفتار خواهند کرد یعنی قابل خرید و فروش خواهد شد.

- در جلسه اول گفتیم بن تقوا، «ایمان» است. زیرا بر اساس آنچه داریم تقوا پیشه می‌کنیم.

- هر اعتقادی لاجرم تقوایی برای انسان به دنبال می‌آورد مثلاً اگر کسی به پول اعتقاد داشته باشد تقوایش این می‌شود که «هرکاری

می‌کنی، بکن اما ضرر نباید ببینی». به همین علت در آیات اولیه سوره بقره وقتی می‌خواهد متقین را تعریف کند، آنها را ایمان

آورندگان به غیب معرفی می‌کند یعنی با «ایمان» شروع می‌کند، لذا بن تقوا ایمان است.

- فرق «ایمان»، «علم» و «تقوا» این است که:

✓ علم: شناخت‌هایی است که در انسان شکل می‌گیرد.

✓ ایمان: شناختی است که مبنا قرار می‌گیرد و انسان روی آن تکیه می‌کند.

- البته انسان به همه شناخت‌هایی که در او شکل می‌گیرد تکیه نمی‌کند. مثلاً خیلی از افراد معتقدند که «خدا خالق است» اما به این اعتقاد تکیه نمی‌کنند. تکیه کردن به شناخت‌ها از نظر قرآن «توکل» نامیده می‌شود. یعنی مبنا قرار دادن آن شناخت و تکیه کردن بر آن.

- «ایمان» طبیعتاً تقواآور است.

- * به طور خلاصه:

- انسان به همه شناخت‌هایش ملتزم نمی‌شود.

- انسان به یک سری از شناخت‌هایش تکیه می‌کند به عبارت قرآنی، «توکل» می‌کند. شناختی که مبنا قرار می‌گیرد و به آن تکیه می‌شود و انسان روی آن حساب می‌کند و روی آن معامله می‌کند «ایمان» گفته می‌شود.

- عده‌ای با داشتن پول اطمینان دارند عده‌ای داشتن خانه آنها را مطمئن می‌کند و عده‌ای «داشتن خدا» آنها را مطمئن می‌کند.

- چه رنگی بهتر از رنگ خداست؟

- به هر چیزی غیر از خدا اعتماد کنیم قطعاً باخته‌ایم زیرا هیچ چیز غیر از خدا مفکفی نیست.

- صبغه: نوعیت را می‌رساند. «رنگ گرفتن» یعنی با آن یک نوع شدن. کسی که به چنین خدایی اعتقاد پیدا می‌کند خودش نیز رنگ همان می‌شود.

- توجه: شکل ظاهری کاری که علامه طباطبایی انجام دادند با شکل کاری که امام خمینی (ره) انجام دادند، کاملاً متفاوت است اما رنگشان یکی است تا جایی که کسی رنگ‌شناس است و مناط می‌داند می‌گوید: «این دو یک چیز بودند».

- «نوع عمل» به اعتقاد ربطی ندارد بلکه نوع عمل وابسته به «محیط و بستر» است. دقیقاً مانند امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) که کارشان یکی نبوده اما هر دو یک رنگ داشتند. صورت عمل شبیه به هم نیست ولی روح جاری در عمل شبیه به هم است.

- آیه ۱۳۹: تا وقتی انسانی رنگ خدا نگرفته است می‌توان با او محاجه کرد اما بعد از آن نمی‌توان زیرا وقتی کسی رنگ خدا می‌گیرد، خالص شده است.

- آیات ۱۴۰ تا ۱۴۹: اینها ابراهیم (ع)، اسحاق (ع)، اسماعیل (ع) و یعقوب (ع) را سمت خودشان می‌کشند و برای خودشان می‌دانند. یکی می‌گوید: اینها یهودی هستند و یکی می‌گوید: اینها نصرانی هستند و ... در حالی که اینها کلاً رنگ خدا گرفته‌اند.

- ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و یعقوب ... همه خالص هستند و رنگ خدا دارند.

- آیه ۱۴۱: این عبارت بسیار قابل تأمل است. آنها که داستانشان را خواندید، قومی بودند و کارهایی کردند و رفتند اما تویی که داستان آنان را می‌خوانی، می‌خواهی چه کنی؟! بعداً درباره کارهایت از تو سؤال می‌پرسند.

- حضرت علامه آیات ۱۴۲ تا ۱۵۲ را دو دسته (۱۴۲ تا ۱۵۱ و ۱۵۲) در نظر گرفته‌اند:

آیات ۱۴۲ تا ۱۵۲:

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلِهِمُ الَّذِينَ كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲)

به زودی بی‌خردان از مردم خواهند گفت: چه چیز آنان را از قبله‌ای که بر آن بودند برگرداند؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را خواهد به راه راست

هدایت می‌کند.

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳)

و بدین سان شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم [جهان] گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. و ما قبله‌ای را که بر آن بودی (بیت المقدس) قرار ندادیم مگر برای آن که کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند از کسی که به عقب برمی‌گردد باز شناسیم، و البته این امر جز بر کسانی که خدا هدایتشان کرده است گران بود، و خدا بر آن نیست که ایمان شما را ضایع کند، [زیرا] خداوند نسبت به مردم رؤوف و مهربان است.

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنْ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۴)

ما گردش [جستجوگرانه] رویت را به آسمان [برای تغییر قبله] می‌بینیم، پس قطعاً تو را به جانب قبله‌ای که بدان خشنود شوی برمی‌گردانیم. پس [حالا] روی خود را جانب مسجد الحرام بگردان و شما [مسلمین] نیز هر جا هستید روی خود بدان سو کنید. و البته اهل کتاب به خوبی می‌دانند که این حکم درستی از جانب پروردگارشان است و خدا از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست.

وَ لَئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ مَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَ مَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۴۵)

و اگر هر گونه حجت و دلیلی برای اهل کتاب بیاوری قبله تو را پیروی نخواهند کرد و تو نیز پیرو قبله آنها نیستی و هیچ یک از آنها هم پیرو قبله دیگری نیستند. و اگر پس از این آگاهی که برای تو حاصل شده از هوس‌های آنها پیروی کنی قطعاً از ستمگران خواهی بود.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَغْرِبُونَ كَمَا يَغْرِبُونَ آبْنَاءَهُمْ وَ إِنْ قَرِيبًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۶)

آنها که کتابشان داده‌ایم، او (پیامبر) را همان گونه می‌شناسند که پسران خود را، ولی گروهی از آنان با این که حق را می‌دانند آن را کتمان می‌کنند.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۴۷)

[تغییر قبله] فرمان حقی از جانب پروردگار توست، پس مبادا که از تردید کنندگان باشی.

وَ لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)

و برای هر قومی جهت و قبله‌ای است که رو به سوی آن می‌کند بنابراین این [به جای مجادله در باره‌ی قبله] در اعمال خیر از هم سبقت بگیرید. هر جا باشید خدا همه شما را [گرد] می‌آورد که او بر هر چیزی قادر است.

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِنْهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۹)

و [هنگام نماز] از هر جا بیرون شدی، روی خود را جانب مسجد الحرام کن که قطعاً این [قبله] حق [و] به فرمان پروردگار توست، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِي وَ لِأْتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

از هر جا بیرون شدی [برای نماز] روی خود جانب مسجد الحرام بگردان، و شما مردم نیز هر جا بودید روی خود را سوی آن کنید تا مردم را بر ضد شما دستاویزی نباشد، مگر کسانی از آنها که ظلم کردند [که در هر صورت خرده می‌گیرند]. پس از آنها ترسید و از من بترسید، و تا نعمت خود را بر شما کامل کنم و باشد که هدایت یابید.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱)

چنان که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما تلاوت کند و [از زشتی‌ها] پاکتان سازد و کتاب و حکمتتان بیاموزد و آنچه را نمی‌دانستید تعلیمتان دهد.

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ (۱۵۲)

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من سپاسگزاری کنید و ناسپاسی‌ام نکنید.

- آیات ۱۴۲ تا ۱۵۱: ماجرای گردش قبله از این آیات شروع می‌شود.

- مسلمانان از وقتی موضوع نماز برایشان مطرح می‌شود، مأمور می‌شوند تا به سمت بیت‌المقدس نماز بخوانند و سجده کنند زیرا درون کعبه پر از بت بوده، و این در حالی است که در تمام مکاتب گذشته، جایگاه ویژه کعبه و خصوصاً محوریتش در حرکت

رسول الله (ص) بسیار تثبیت شده بوده است. البته مسجدالاقصی نیز مهم بوده زیرا یکی از بناهایی است که توسط انبیاء پایه‌گذاری شده و محل عبادت بوده است.

- پیامبر گرامی اسلام در تقابل با مشرکین است و یکی از نمودهای این مبارزه، عبادتی است که پیامبر (ص) و مؤمنین انجام می‌دهند و از آنجایی که این عبادت باید همراه با «برائت» باشد، نباید به سمت جایی که بتکده مشرکین است نماز خواند. این ماجرا ادامه دارد تا اینکه پای یهود هم به این ماجرا باز می‌شود. البته پای یهود در مدینه باز شد در حالی که ماجرای پیامبر و نماز خواندنشان از مکه شروع شده است. این ماجرا ادامه دارد تا اینکه مؤمنین به مدینه مهاجرت می‌کنند و مدینه پایگاه حکومت دینی و مبارزه بسیار جدی می‌شود و مبارزه از دو قطبی بودن به سه قطب تبدیل می‌شود که قطب سوم همان یهود است. یهود از ماجرای قبله سوء استفاده می‌کند و این مسئله را به حساب حقانیت خودش می‌گذارد و این مسئله را مایه تضعیف جناح اسلام قرار می‌دهد. از طرف دیگر مسلمانان زمانی که به مدینه رفتند قصد برگشت به مکه را داشتند یعنی سیاست کلی این بود که به مکه بازگردند، به معنای آزادسازی مکه از دست مشرکان.

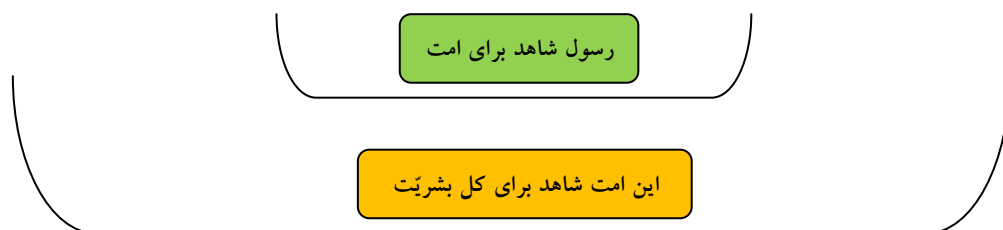
- «ماجرای تغییر قبله» یک اتفاق کاملاً استراتژیک، سیاسی و اجتماعی است.

- این ماجرا فتنه‌ای تولید کرد. ایجاد فتنه از جانب خدا اشکالی ندارد زیرا خدا، ایمان خالص می‌خواهد و سیاهی لشکر نمی‌خواهد اما آدم‌ها نباید برای هم فتنه ایجاد کنند.

- «سفهاء» به علت نداشتن علم با دیدن تغییر قبله گفتند: برای چه قبله چرخید؟ (سفهاء آدم‌هایی هستند که به خاطر نداشتن علم درباره یک ماجرا، تعصب بیجا دارند).

- خدا در جواب آنها می‌گوید: شرق و غرب مال خداست پس خدا تعیین می‌کند که به کدام سمت بایستید. «قبله» توسط خدا اعتبار شده است لذا خدا تعیین می‌کند کدام سمت بایستید.

- آیه ۱۴۳: ما امت پیامبر را «امت وسط» قرار دادیم تا او را شهادی بر همه مردم قرار دهیم. البته شاهد بر آن امت، حضرت پیامبر (ص) است. امتی که برخاسته از معارف قرآنی باید تشکیل شود، امت وسط است. «وسط» یعنی نه افراط است و نه تفریط و مسیر کامل اعتدال است. همه چیز آن «عدل» است.



- لذا مدل جهانی شدن حکومت حضرت صاحب نیز همین‌گونه خواهد بود. یعنی حضرت خودشان شاهد هستند و امتی درست می‌کنند که این امت، برای اصلاح بشریت شاهد می‌گردد.

- نکته: اگر نقشه ساختار وجودی انسان و جامعه را بر هم منطبق کنیم، در می‌یابیم که واژه «امت» در نقشه ساختار وجودی جامعه متناظر واژه «ایمان» در نقشه ساختار وجودی انسان است. همان‌طور که ایمان واسطه می‌شود تا ما به علممان عمل کنیم، امت، واسطه می‌شود که رسول به حاکمیت برسد.

- امت جمعی از انسان‌ها هستند که مبتنی بر یک اعتقاد مشترک، دارای هدف و برنامه‌های مشترک هستند.

- حضرت ابراهیم (ع) به تنهایی امت بود زیرا یک انسان همه کاره است. او هم بت می‌شکند و هم نمرود را پایین می‌آورد و ... این وسعت وجودی یک انسان است که می‌تواند به اندازه یک جامعه فعالیت کند.

- نکته: غایت یک امت حتماً باید به حکومت برسد و بدون حکومت یک امت بی‌معنی است. مانند این است که کسی ایمان داشته باشد اما نخواهد عمل انجام دهد!! ایمان وقتی ایمان است که جهتش عمل باشد.

- نکته: در «نظام توحید» فقط یک امت وجود دارد نه تعدد امت ولی در «شبه نظام ظلم» تعدد امت وجود دارد.

- ماجرای تغییر قبله بر همه سنگین آمد الا کسی که اهل هدایت بود. (إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ)

- در دین اسلام موضوعی به نام مشروعیت و مقبولیت وجود دارد. «مقبولیت» یعنی حاکمیت دادن به ولی. لذا رابطه بین امام و امت کاملاً دو طرفه است و بدون امت کاری از امام بر نمی‌آید. لذا بلا شک هر نبی و امامی، قطعاً به قصد تشکیل حکومت دینی حرکت کرده‌اند.

- توجه: ما باید برای برپایی حکومت حضرت مهدی (عج)، «امت» باشیم.

- انسان تربیت شده است تا بتواند «وحی» را بشنود و حکم را تشخیص دهد، یعنی تربیت نکرده‌اند تا اینکه فقط «سرباز» باشد.

- «عبد» کسی است که استماع می‌کند و ذره‌ای از آنچه استماع کرده است تخطی نمی‌کند. «اولوالالباب»، عبد هستند یعنی کسانی که در اوج قله خرد و عقلانیت قرار دارند.

- توجه: ما یا مقلد هستیم و یا مجتهد و یاد نگرفته‌ایم که در برابر امام باید مجتهد مقلد باشیم.

زنگ دوم:

- آیه ۱۴۴: پیامبر (ص) خودشان تشخیص داده بودند که تغییر قبله صورت گیرد و خداوند هم بر اساس «طلب و خواست» رسول‌الله (ص)، حکم تغییر قبله را صادر کردند و البته آنهایی که بر علیه موضوع قبله جو سازی کرده بودند می‌دانستند حق چیست.

- آیه ۱۴۵: خدا به رسول (ص) می‌گوید: آنها از قبله شما تبعیت نمی‌کنند پس شما هم از قبله آنها تبعیت نکنید. جهت و مسیر شما متفاوت است.

- وَ مَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعِ قِبْلَةَ بَعْضٍ: آنها حتی خودشان هم قبله مشترک ندارند. برای همین امت واحده در سیستم شرک و کفر وحدت ندارد و پراکنده است. آنها بر سر جنگیدن ما متحد هستند و گرنه اعتقاد و مبنای یکسانی ندارند. «وحدت» در غیر از مسیر توحید غیر ممکن است.

- بدبخت کسی است که دنبال هواهای اینگونه آدم‌ها مانند یهود و نصارا برود، زیرا یهود و نصارا به آنچه می‌دانند عمل نمی‌کنند و قبله واحدی ندارند پس آن کسی که دنبال هوای اینگونه افراد برود، بدبخت است. (در خانه اگر کس است این یک حرف بس است)

- آیه ۱۴۶: اینها (یهود و نصارا) پیامبر (ص) را به خوبی می‌شناختند و برای همین با تمام وجود قصد جنگ با او را کردند. آنها پیامبر را به گونه‌ای می‌شناختند تا جایی که خدا درباره‌اشان می‌گوید: آنها تو را مثل بچه‌هایشان می‌شناختند.

- وَإِنَّ قَرِيفًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ: لذا حق را کتمان کردند.

- مصداق این آیات برای ما: اگر ما هم یک سری قوانین، چارچوب‌ها و تصورات خود ساخته ایجاد کنیم و انتظار داشته باشیم که امام زمان (عج) بر اساس آنها عمل کنند مصداق این آیه خواهیم بود.
- خدا از انسان می‌خواهد که ایمان آورد و همه زندگی، فرزندان، پدر و مادر، اهل و آبرویش را برای دین فدا کند و ذره‌ای احساس نکند که برای دین کاری کرده و دیگر اینکه دین به هیچ کس سر سوزنی بدهکار نیست.
- آیه ۱۴۷: اگر انسان فهمید مسیری حق است، دیگر نباید شک کند.
- آیه ۱۴۸: *وَلِكُلِّ وَّجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا: برای هر جمعیتی، وجهه و قبله‌ای است که بدان روی می‌کند.*
- *فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ: اگر کسی بخواهد در درستی و حق بودن راه دچار شک و وسوسه نشود، باید «سبقت در خیرات» کند.* «سرعت» اجازه شک به انسان نمی‌دهد.
- آن چیزی که ممکن است باعث شود، فکرهای یهودی‌گونه به ذهنمان آید، «کندی» است.
- ذهنمان را حتی یک ثانیه هم نباید بیکار بگذاریم بلکه باید به چیزهای مثبت و درست فکر کنیم تا جای آن را شک و وسوسه نگیرد.
- باید مدیریت ذهنمان دست خودمان باشد و اجازه ندهیم کس یا چیز دیگری آن را مدیریت کند.
- توجه: در رساله ولایه، حضرت علامه طباطبایی تمرین‌هایی بسیار خوب برای طهارت خیال بیان کرده‌اند.
- آیات ۱۴۹ و ۱۵۰: این دو آیه حرفش این است که انسان هر جا قرار گرفت باید رو به قبله باشد. منظور از «رو به قبله بودن» یعنی تقوا داشتن در هر حالتی. در واقع این آیه لزوم تقوا در هر حالتی را بیان می‌کند. یعنی جهت‌گیری آدم‌ها باید در هر کار، حالت و عملی رو به یک منبع مشخص باشد. تعدد قبله وجود ندارد.
- برخی از علما از این آیه استفاده می‌کردند لذا سعی داشتند در هر حالتی رو به قبله باشند مگر مواقعی که رو به قبله بودن حرمت دارد.
- نکته: خداوند در صورت نماز، همه آن چیزی را که ما در باطن نماز احتیاج داریم قرار داده است.
- آیه ۱۵۱: این همان دعایی است که حضرت ابراهیم (ع) انجام داده بود که از این ذریه رسولی آید که فلان کارها را انجام دهد. خدا می‌گوید: همه رسولان آمدند تا این کار را انجام دهند یعنی آیات را تلاوت کنند تا انسان‌ها تزکیه شوند تا بتوانند علم کتاب را به دست آورند و به حکمت برسند. «حکمت» یعنی بتوانند آن علم را به کار ببندند. محتوای رسالت همه انبیاء عبارت است از «يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ».
- اگر معارف رسولان الهی نبود، چیزی برای تزکیه کردن نداشتیم.
- آیه ۱۵۲: پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم و شکرانه‌ام را به جای آرید و با من ناسپاسی نکنید.
- هر اندازه تلاوت کنی به همان اندازه تزکیه ایجاد می‌شود و به همان اندازه تعلیم کتاب و به همان اندازه تعلیم حکمت.
- معنای ذکر در انسان صرفاً یاد کردن نیست. البته می‌توان ذکر را دارای مراتب در نظر گرفت. اما در واقع «ذکر» یعنی انعکاس علم یا حقیقت در درون ما به گونه‌ای که ما را وادار به عمل متناسب با آن علم کند. لذا در ذکر حتماً عمل، علم، انعکاس و ... هست.
- بروز ذکر را «شکر» گویند. به این اعتبار که علم و امکانات موجود، به درستی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

- «ذکر کردن هر چیزی» یعنی انعکاس آن چیز به گونه‌ای که آن چیز به «عمل» تبدیل شود. «ذکر کردن خدا» یعنی انعکاس پیدا کردن درون انسان نسبت به خدا (صفات و افعال خدا) به گونه‌ای که در عمل ما نمود پیدا کند. حضرت علامه طباطبایی بحث مفصلی راجع به معنای اینکه «خدا انسان را ذکر می‌کند»، در این آیه آورده است. البته مطوّل نیست بلکه مفصّل است.

- آیه ۱ سوره مبارکه انسان درباره «اذکرکم» توضیح داده است. می‌گوید: «انسان شیء بود اما مذکور نبود». اگر انسان «ابرا» شود مذکور می‌شود. آدم‌ها به اعتبار «مذکور شدن» وجود پیدا می‌کنند. یعنی هر بخشی از انسان را که خدا بخواند آن بخش وجود پیدا می‌کند یعنی اگر توجه الهی به آن معطوف شود وجود پیدا می‌کند. «معطوف شدن توجه الهی» مقدماتی می‌خواهد که ما باید آن مقدمات را فراهم کنیم.

- مثال: اگر بخواهیم مهربان، بخشنده، شجاع، ابرار، متقی، تغییر مبدأ میل و شویم همه اینها صفات وجودی هستند و وجود دادن کار خداست نه ما، لذا هیچ انسانی نمی‌تواند خودش مهربان، بخشنده، شجاع، ابرار، متقی، و شود، مگر اینکه خدا به ما توجه کند و چون توجه خدا «کن فیکون» است وقتی می‌گویند: مهربان باش، ما مهربان می‌شویم. حال سرّ توجه خدا به ما «ذکر» ماست. یعنی به عنوان مثال وقتی می‌خواهیم ابرار شویم باید:

۱- برّ را در ساحت الهی بشناسیم.

۲- برّ را در وجودمان انعکاس دهیم به صورتی که عملمان آن را نشان بدهد.

۳- وقتی ما ابرار شدن را در وجود خود ذکر می‌کنیم، خدا به ما توجه می‌کند و به ما به چشم ابرار نگاه می‌کند.

۴- به محض اینکه خدا به ما به چشم ابرار نگاه می‌کند، ما ابرار می‌شویم.

۵- بعد از ابرار شدن باید نعمت را شکر و حدّث کنیم یعنی بقیه را ابرار کنیم.

- بنابراین غایت ذکر، «شکر» است یعنی باید به شکر ختم شود.

- حضرت علامه آیات ۱۵۳ تا ۱۵۷ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۱۵۳ تا ۱۵۷:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از صبر و نماز کمک بگیرید که خداوند با صابران است.
وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (۱۵۴)
و به کشتگان راه خدا مرده نگوئید، بلکه زنده‌اند ولی شما درک نمی‌کنید.
وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بَشِيْعًا مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵)
و مسلماً شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کاهش محصولات می‌آزماییم، و صابران را نوید ده.
الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ (۱۵۶)
آنها که هرگاه مصیبتی بد آنها رسد [صبوری کنند] و گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.
أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)
آنانند که درووها و رحمتی از پروردگارش بر آنهاست و [تنها] همین‌ها هدایت یافتگانند.

- آیه ۱۵۳: مسیر «تقوا» مسیر آسانی نیست و به تنهایی نمی‌توان رفت، لذا حتماً باید از صبر و نماز استعانت جست.

- ان الله مع الصابرين: خدا با صابرين است. «معیت» بسیار مهم است. خدا می‌گوید: «تو جلو برو، من با تو هستم».

- از افتخارات شیعه وجود تنوع در نماز است. هیچ مذهبی به اندازه شیعه تنوع در نماز ندارد. خدا دست ما را در خواندن نماز باز گذاشته است و لازم نیست حتماً برای هر مشکل و مسئله‌امان نمازی خاص بخوانیم می‌توانیم دو رکعت نماز به نیت همان مشکل یا مسئله بخوانیم، مانند نماز صبح.

- انشاء الله ملکه صبر در وجود همگی ما شکل بگیرد و هیچ‌کس رشحات خستگی را به هیچ وجه در وجود ما نبیند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد رب العالمين